

«عرفان و رهبانیت در مسیحیت»

دکتر فرهاد ادیسی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

پارسایی و زهد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان مختلف بوده است و بسیاری را به دوری از دنیا و رهبانیت کشانده است. این مطلب در دین مسیحیت عمومیت بیشتری داشته و در دین اسلام با دستور صریح پیامبر اسلام (ص) از گسترش رهبانیت جلوگیری شده است. زهد و رهبانیت یکی از زمینه‌های مناسب برای پیدایش آموزه‌های عرفانی بوده و در این مقاله کوشش گردیده که مقدمه‌ای برای شناسایی جنبه‌های مختلف رهبانیت و عرفان در دین مسیحیت مطالعه گردد و نشان داده شده که این رهبانیت اگرچه از جنبه فردی برخی را به خودسازی و پارسایی کشانیده اما از نظر اجتماعی و سیاسی و دینی چه آثار زیانباری را به دنبال داشته است.

کلید واژه‌ها:

عرفان، تصوف، رهبانیت، مسیحیت، زهد، آخرت گرایی، قرون وسطی، کلیسا.

پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

روح حاکم بر قرون وسطی روح آخرت گرایی بود، مسیحیت کلیسا اندیشه رهبانیت و آخرت گرایی را ترویج می‌کرد و معتقد بود که انسان یک روح و گوهر خدایی دارد که در قید تن اسیر شده است و رسالت این است که روح پاک خود را از اسارت هوی و هوس‌های جسمانی نجات دهد. رهبانیت و عرفان مرسوم در نزد مسیحیان کناره‌گیری از دنیا و امور عادی و متداول به جهت اشتغال به عبادت و امور دینی است. نزد عارف مسیحی وقتی دل از نقش خودی پاک شود و با توبه و عزلت و گریه و اندوه و گوشه‌نشینی و روزه‌داری از هر آلاچی پرداخته آید، تعلق به عیسی مسیح خواهد یافت (البته این دیدگاه خالی از شائبه شرک آلود بودن نیست) حضور وی در قلب عارف سکون و صفا پدید خواهد آورد چنانکه هر جا مسیح در دل وی حاضر شد همه کارها را آسان خواهد یافت و هر جا از حضرت وی محروم باشد در هر کار که هست دشواری خواهد دید، قلبی که بدین گونه در تصرف عیسی درمی‌آید از اشراق و الهام لبریز می‌شود (اعتقاد به تثلیث) و دیگر جز هوای عیسی ندارد از آن پس جهل و گناه در دل وی راه نمی‌یابد و گویی محبت عیسی دل وی را از معرفت واقعی سرشار می‌کند این محبت گاه چندان غالب و قوی می‌شود که وجود جسمانی و حیات ظاهری عارف سالک را به کلی دگرگون می‌سازد.^۱ البته این تلقی چنانچه مشاهده می‌شود نشأت گرفته از انحرافات اعتقادی که در اثر تحریف انجیل صورت گرفته است می‌باشد.

۱- ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲۸.

تاریخچه پیدایش

طبق اسناد موثق تاریخی در بین قوم بنی اسرائیل گروهی به نام اسینیان^۱ شهرت یافته‌اند که تا حدود سال هفتاد میلادی می‌زیسته‌اند آنان به صورت گروه‌های عابد در بیان عزت می‌گزیدند به نماز و روزه اشتغال داشته، مدت زیادی از وقت خود را به تضرع و زاری می‌پرداختند. آنان بسیار زاهدانه و با قناعت زندگی می‌کرده و به غذا و لباس مختصر ساده اکتفا نموده‌اند و معتقد بودند که میل به برادری و مساوات از فطرت انسانی سرچشمه می‌گیرد از بررسی مدارک تاریخی می‌توان نتیجه گرفت که این گروه تا قبل از حمله رومیان در سال ۷۰ میلادی در سرزمین‌های قوم یهود می‌زیسته‌اند. اسینیان مسیحی هم در شهرهای متروک اقامت نموده و لباس‌های تیره و مخصوص می‌پوشیدند. تعدادی از آنان در تعبد و انقطاع از دنیا و سخت‌گیری بر بدن مبالغه نموده و به گروه نساک شهرت یافتند این عده در قرن سوم رو به ازدیاد نهادند و تا آنجا پیش رفتند که کوهپایه‌های آسیای صغیر و مصر و سوریه از آنان مملو شد. در اواخر قرن سوم رهبانیت به میان زنان راه یافت.

در مورد بنیانگذار نهضت رهبانیت معمولاً از شخصی به نام آنتونی (آنتونیوس ۲۵۱ تا ۳۵۶ میلادی) نام می‌برند او در سن بیست سالگی کلیه اموال خود را فروخت و پول آن را به فقراء داد و خود به غار دور افتاده‌ای رفت و روزها در تفکر سپری کرد. آوازه تقدس او چنان پیچید که بسیاری نزد او رفته در غارهای مجاور او ساکن شدند^۲ ابتدا کلیسا مدتی با جنبش رهبانیت مخالفت کرد و سپس آن را به ناچار پذیرفت.^۳

انحطاط قرون وسطایی

اروپائیان از قرون وسطی به عنوان دوره جهل، تاریکی و بی‌خبری نام برده و آن را دوران رکود هزار ساله فرهنگ و تمدن در اروپا نامیده‌اند و معتقدند که با حاکمیت مسیحیت در اروپا و آغاز قرون وسطی تمدن درخشان و باستانی یونانی و روم از هم پاشیده است. البته در این میان نمی‌توان از انحرافات مسیحیت که موجب انحطاط در اروپا شد چشم‌پوشی کرد به طوری

۱- به یونانی: موناکیزم، ر.ک: بستانی، ج ۸، ص ۶۸۷.

۲- سرگذشت مسیحیت، ص ۱۲۴.

۳- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۷۶۷.

که آموزه‌های کلیسا توأم با جهل و بی‌خبری بوده و با دستاوردهای علمی و پیشرفت‌های فنی سازگاری ندارد، البته باید اضافه کرد تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد یکی از عوامل اصلی سقوط تمدن باستانی اروپا جنگ‌های داخلی اروپا، شورش بردگان رومی و فساد اخلاقی حاکم بر دربارهای رومی، در نابودی تمدن اروپا نقش اصلی را داشته‌اند. همچنین بعد از اینکه کنستانتین امپراتور کشور بزرگ روم، آن را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرد که این رقابت در نهایت به تضعیف حکومت روم انجامید. علاوه بر آن یکی دیگر از عوامل مؤثر در فروپاشی تمدن باستانی غرب، حملات پی در پی اقوام وحش به روم بود که اروپائیان فعلی ادامه نسل همان اقوام هستند این اقوام وحشی عبارتند از: «کت‌ها» یعنی اسپانیایی‌های فعلی، «فرانک‌ها» که فرانسویان امروزی هستند «ژرمن‌ها» که آلمانی‌های فعلی هستند و همچنین «اسلاوها، مجارها، بلغارها و ...» که در اثر حملات خود کشور عظیم روم را منهدم کردند این عوامل همگی دست به دست هم داده و تمدن باستانی یونان و روم را که اروپائیان با رنسانس خود داعیه بازگشت به آن را دارند از بین بردند.

از طرف دیگر در قرون وسطی که مسائل فکری پیرامون متافیزیک به دست کشیش‌ها افتاد یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خداوند به وجود آمد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی‌داد.

برای نمونه کلیسا به خداوند تصویر انسانی داد و خداوند را در قالب بشری به افراد معرفی نمود، افراد تحت تأثیر نفوذ مذهبی کلیسا از کودکی خداوند را با همین قالب‌های انسانی و مادی تلقی کردند و پس از رشد علمی دریافتند که این مطلب با موازین عملی و واقعی و عقلی صحیح سازگار نیست.

علل شکل‌گیری و آثار آن

عللی که برای پیدایش این تفکر ذکر شده متعدد می‌باشد از جمله:

۱- نگرش دوگانه به جسم و روح و شریر پنداشتن جسم و نیک انگاشتن روح بود. بر طبق این تلقی دنیا باید به بیشترین سختی‌ها و رنج‌ها تن داد تا روح پالایش یابد. انسان برتر کسی است که از لذات مادی دنیا چشم‌پوشد تا بتواند به تکامل روحی برسد. در این تفکر ازدواج کردن، نوعی تن دادن به غرایز حیوانی است، لذا باید از آن پرهیز کرد، مسیحیت کلیسا رهبانیت و دیرنشین و عزلت و ریاضت و گوشه‌گیری و رنج بردن از دنیا را ترویج می‌کند.

۲- واقعیت‌های خشن و هرج و مرج امپراطوری روم در اواخر قرن دوم و در قرن سوم بسیاری را بر آن داشت که جامعه را ترک کرده به سوی دیرها روانه شوند، تا از خفقان و اختناق و خشونت و مسایل خلاف اخلاق جامعه در امان باشند. به زعم طرفداران این عقیده با این روش امکان نگرشی فردگرایانه به خدا و نجات فراهم می‌شد چیزی که در عبادات رسمی و دسته جمعی آن زمان مقدور نبود.^۱

۳- دنیاگرایی روزافزون رهبران کلیسا را نیز می‌توان یکی از علل عمده پیدایش این تفکر دانست. ویل دورانت در این باره می‌نویسد: کوپریانوس از اینکه مؤمنان حوزه مذهبی‌اش آنقدر شیفته پول هستند، اسقف‌ها مقام‌های رسمی و پر درآمد دارند که از قبل آنها متمول می‌شوند و پول نزول می‌دهند و با استشمام بوی خطر، دست از کیش خود می‌کشند شکوه می‌کرد صومعه نشینی یا رهبانیت مسیحی در اعتراض به این سازش‌های متقابل روح و جسم شکل گرفت.^۲

مبانی فکری و فلسفی عرفان و رهبانیت در مسیحیت

با توجه به اینکه در اندیشه رهبانیت کلیسا انسان آفریده شده است تا رنج ببرد و زندگی جز برای زجر کشیدن نیست به زخارف دنیا نباید تن داد همواره باید به فکر آخرت بود خداوند نیز از غم و اندوه انسان‌ها خوشحال می‌شود و به قول سن پل «هر لبخندی که بر لب انسان می‌شکفتد اخمی بر پیشانی خداوند پدید می‌آید. در این دیدگاه دو مطلب اکیداً ترویج می‌گردید:

- ۱- هرچه که مربوط به زندگی مادی دنیاست تحقیر شود.
 - ۲- دنیا نیز باید به نفع آخرت ویران گردد و برای نجات در جهان بعدی باید هر چه بیشتر به مجرد از زندگی مادی و پرورش روح پرداخت.
- همچنانکه ملاحظه می‌شود در این دوران مسائل فکری پیرامون متافیزیک بدست کشیش‌هایی افتاده بود که یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا را بیان می‌داشتند.

۱- سرگذشت مسیحیت، صص ۱۲۳-۱۲۵.

۲- تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۷۶۶.

والتر اوسکار لندبرگ^۱ یکی از مشکلات بزرگ کلیسا را نارسائی مفاهیم الهی و متافیزیکی می‌داند. فلاسفیون در بیان اشکالات مبنایی کلیسا می‌گویند که: «کلیسا به این شکل خدا را معرفی کرد که چشم راستش را چشم چپش شش هزار فرسخ فاصله دارند».^۲

کلیسا علاوه بر عقاید خاص مذهبی یک سلسله اصول عملی مربوط به جهان و انسان را که غالباً ریشه‌های فلسفی یونانی و غیر یونانی داشت و تدریجاً مورد قبول علمای بزرگ مذهب مسیح قرار گرفته بود در ردیف اصول عقاید مذهبی قرار داد و مخالفت با آنها را جایز نمی‌دانست و به شدت مخالفان را مجازات می‌نمود.

ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد:

«محکمه تفتیش عقاید قوانین و آیین دادرسی خاص به خود داشت پیش از آنکه دیوان محاکمات آن در شهری تشکیل شود از فراز منابر، کلیسا، فرمان ایمان را به گوش می‌رسانیدند و از مردم می‌خواستند که هر کدام از ملحد و بی‌دین و بدعت‌گذاری سراغ دارند به سمع اعضاء محکمه تفتیش برسانند. آنها را به خبرچینی، به متهم ساختن همسایگان، دوستان و خویشاوندان تحریض و تشویق می‌کردند به خبرچینیان قول رازپوشی کامل و حمایت داده می‌شد و آن کسی که محلدی را می‌شناخت و رسوا نمی‌ساخت و او را در خانه خویش پنهان می‌داشت به لعن و تکفیر و نفرین گرفتار می‌گشت. طرق شکنجه در جاها و زمان‌های مختلف متفاوت بود، گاه بود که دست‌های متهم را به پشتش می‌بستند و سپس او را با همان دست‌های بسته شده می‌آویختند ممکن بود که او را ببندند چنانکه نتواند حرکت کند و آنگاه چندان آب در گلویش بچکانند که به خفگی افتد».^۳

ویل دورانت در ادامه چنین آورده است: «تعداد قربانیان از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ یعنی در مدت هشت سال بالغ بر ۸۸۰ تن سوخته و ۹۶۴۹۴ تن محکوم به مجازات‌های سنگین دیگر بوده است و از سال ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸ بالغ بر ۳۱۹۱۲ نفر سوخته و ۲۹۱۴۵۰ نفر محکوم به مجازات‌های سنگین تخمین زده شده است».^۴

۱- اثبات وجود خدا، مجموعه‌ای از چهار مقاله از چهل نفر از دانشمندان، ص ۱۲۰.

۲- خدا در طبیعت، ص ۲۵۱.

۳- تاریخ تمدن، ج ۱۸، ص ۳۵۰.

۴- همان، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

جرج سارتون در کتاب شش بال علم، بحثی تحت عنوان جادوگری باز کرده است و نشان می‌دهد که کلیسا به نام مبارزه با جادوگری چه جنایاتی مرتکب شده است. می‌نویسد:

«مسیحیان آگاهانه یا ناآگاهانه زندقه را با جادوگری یکی تصور می‌کردند جادوگران مردان یا زنانی بودند که روح خود را به شیطان فروخته بودند»^۱.

جنبه‌های سیاسی در عرفان و رهبانیت مسیحیت

گرچه رهبانیت در ابتداء در جهت تثبیت و تقویت ارزش‌های معنوی و دوری از مظاهر دنیوی بود اما به تدریج چنین حرکتی به انحراف کشیده شد. مسیحیت کلیسا رهبانیت و دیرنشینی و عزلت و ریاضت و گوشه‌گیری و رنج بردن و بیزاری از دنیا را ترویج می‌کند و در برابر ظلم حاکمان دعوت به صبر و سکوت می‌کند و رنج در این دنیا را کلید و رمز موفقیت جهان بعدی می‌داند. بدیهی است که براساس این افکار روحیه ظلم ستیزی، قیام و مبارزه در برابر بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیز از انسان‌ها گرفته می‌شود و قدرتمندان و چپاول‌گران هرچه بیشتر بر سرنوشت مردم مظلوم مسلط می‌شوند؛ استعمار اروپایی نیز برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود در مستعمرات عمدتاً از همین اندیشه استفاده می‌کرد، یعنی قبل از تسلط سیاسی یا نظامی اول مبلغین مسیحی (مسیونرهای مذهبی) را بدان مناطق گسیل می‌داشت تا بعد از تخدیر افکار و آماده‌سازی اذهان در پرورش ظلم به راحتی بتواند تسلط و حاکمیت خود را تداوم بخشد.

فرانتس فانون، یکی از روشنفکران آفریقایی، چنین می‌گوید: «وقتی اروپایی‌ها به آفریقا می‌آمدند ما زمین داشتیم و آنها مذهب مسیحیت را، الان ما مذهب مسیحیت را داریم و آنها زمین‌های ما را»^۲. شکل گروهی رهبانیت و عرفان مسیحیت شکل سازمانی خاص آن صومعه‌ها را به صورت ابزاری برای حکومت‌های غربی مبدل ساخت. بستانی در این ارتباط می‌نویسد:

«بالاخره راهبان به مقامات عالی نائل گشتند و نزد پادشاهان و مردم و اسقف‌ها و صاحبان

۱- شش بال علم، صص ۲۹۶-۲۹۸.

۲- فرانتس فانون نویسنده کتاب‌های دوزخیان روی زمین و انقلاب آفریقا از اهالی جزایر آنتیل می‌باشد که در سال ۱۹۵۴ میلادی دکترای خود را در رشته روانپزشکی در پاریس تمام کرد و بعد به انقلاب الجزایر پیوست و در سال ۱۹۶۱ میلادی در سن ۳۶ سالگی به دلیل بیماری سرطان درگذشت.

منصب منزلتی رفیع یافتند و از طرف آنان مورد اعانت و احسان فراوان قرار گرفتند و همین امر باعث شد که برخی اصول رهبانیت مختل گردد»^۱.

باید به این نکته توجه داشت که اقدام به نشر آئین مسیح در بین اقوام و طوایف دور و نزدیک از آغاز همواره یک اشتغال عمده کلیسای مسیحی بوده است.^۲ حتی الزام آن در تعلیم و اشاره انجیل کنونی (متی ۱۹/۲۸ و ۴۷/۲۴) نیز هست، که متأسفانه از این تعالیم برای مقاصد توسعه طلبانه استفاده شده است.

الف: از بررسی مجموع آیات و روایات وارد شده در این موضوع در متون اسلامی به چند نتیجه دست می‌یابیم:

رهبانیت نه در دین عیسی (ع) و نه در هیچ یک از ادیان الهی تشریح نشده، بلکه این عمل ابداعی از ناحیه عده‌ای از مسیحیان بوده است.^۳

ب: گرچه رهبانیت امری حادث است که در اصل دین تشریح نشده، لکن بنیان‌گذاران این نهضت ابتدا نیت اصلاحی داشته و در پی کسب رضایت الهی و تقوا بوده‌اند.^۴

ج: نهضت رهبانیت بالاخره به انحراف کشیده شد و بسیاری از راهبان به دنیا‌گرایی پیدا کرده و اکل حرام و افعال زشت دیگر را مرتکب شدند.^۵

د: با گذشت زمان راهبان قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرده به مقامات کلیسایی رسیدند و مردم چشم و گوش بسته به اطاعت آنان تن دادند.^۶

ه: خصوصیت‌های خوب و مثبتی در راهبان و کشیشان صدر اسلام و در فاصله زمانی بین عیسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) وجود داشت که در گرایش سریع آنان به دین خاتم مؤثر واقع شده است، آنان نرم خو و در برابر حق متواضع بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- بستانی، ج ۸، ص ۶۵۹.

۲- چهره مسیح در ادبیات فارسی، ص ۱۴۱.

۳- سوره حدید، آیه ۲۷، کافی، ج ۲، ص ۱۷.

۴- سوره حدید، آیه ۲۷، رجوع شود به تفسیر المیزان.

۵- سوره توبه، آیه ۳۴.

۶- سوره توبه، آیه ۳۴.

و: بعدها مذهب که می‌بایست دلیل هدایت و پیام‌آور محبت باشد، در اروپا به صورت بسیار وحشتناکی درآمد، تصویر هر کسی از دین و خدا و مذهب خشونت بود و اختناق و استبداد، و نفی آن چیزی که پایه اول مذهب است نمی‌توانست باشد.
ز: متأسفانه مسیحیت کلیسا رهبانیت و دیرنشینی را ترویج می‌کند و در برابر ظلم حاکمان دعوت به صبر و سکوت می‌کند، استعمار اروپایی نیز برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود در مستعمرات عمدتاً از این اندیشه استفاده می‌کرد.

عرفان مسیحی

عرفان در مسیحیت از تاریخی طولانی برخوردار است و زمینه‌سازی آن از عرفان یهودی است. به ویژه اندیشه‌های فیلون اسکندرانی (متوفی ۵۰ م) که اندیشمندی یهودی بود، بر عرفان مسیحی تأثیر فراوانی داشت. شارحان اندیشه او چون کلمنت اسکندرانی و اوریگن این تأثیر را گسترش دادند.^۱ چون دین مسیحیت از دامان دین یهود به وجود آمده از بسیاری جنبه‌ها به این دین وابستگی دارد. البته عیسی مسیح نیز به عنوان عارف شناخته شده، چنانکه پولس حواری را نیز در همین زمره دانسته‌اند. در سال ۱۵۰ میلادی نیز نهضت مونتانیسم بر مبنای عرفانی استوار بود. آنها به پارسایی و زهد خشک اهمیت می‌دادند. کلمنت اسکندرانی نیز در همین عصر پیرو مکتب عرفانی و سنت زهدورزی فیلون بود. او بر مبارزه با شهوات و تمایلات نفسانی تکیه داشت و می‌گفت: «کسی که بر مؤانست خداوند مداومت می‌نماید، باید نفس خود را به طور کامل پاک و طاهر سازد و تا آنجا که می‌تواند خود را به بالاترین مقامات خیر اعلی برساند، اما به هر حال دو عامل، هم برتر و بهتر شدن برای حصول معرفت و اشتیاق حفظ آن، و هم باطن را از آثار خبثات و دنائت تهی کردن، شروط این راه است».^۲
اوریگن (متوفی حدود ۲۵۳ م) که شاگرد کلمنت بود نیز بر رهبانیت و زهد تکیه داشت و عقیده داشت که روح القدس بر کسی نازل می‌شود که لیاقت داشته باشد و این شایستگی با انضباط سخت، اعراض از دنیا و امور دنیوی و جدا کردن نفس از جسم مادی و امور مادی امکان‌پذیر است. «اوریگن شخصاً به درجات متعددی از زهد عمل می‌کرد به عنوان مثال، او بسیار اندک غذا می‌خورد، بر زمین بدون بستر می‌خوابید، و به این فرمان حضرت مسیح عمل

1- History of jewish philosophy, Daniel H. Frank. P. 50.

2- Clement of Alexandria, Miscellanies, 7.7. A 9. P. 536.

می‌کرد که هرگز دو لباس را از آن خود نمی‌ساخت. به هر حال در یکی از بهترین روزهای زندگیش و در عنفوان جوانی، این کلمات حضرت مسیح را خواند که عده‌ای برای رسیدن به ملکوت آسمان، خود را اخته می‌کنند تا پیرو این دستور باشند: «هر کس که می‌تواند دریابد، بگذار تا دریابد» اوریگن گمان می‌برد که به این شایستگی رسیده است، لذا خود را عقیم ساخت.^۱

عرفان و تصوف مسیحی نیز از دامان زهد و پارسایی برخاسته و نخستین آموزه‌های عرفانی در دین مسیحیت توسط همین زاهدان و پارسایان بیان شده است. رهبانیت و عرفان در این دوره به هم نزدیک می‌شوند و در قرن سوم میلادی مسیحیت شاهد راهبانی دوره گرد می‌باشد که در عین حال در افکار آنها مایه‌های عرفانی نیز دیده می‌شود. با نزدیک شدن به سال ۳۰۰ م، آرمان و ایده‌آل شخص مسیحی مبتنی بر انقطاع از دنیا شرح و بسط دقیق‌تری یافت، درست زمانی که دسته دسته مسیحیان شروع کردند خانه و خاندان خود را ترک گویند و به بیابان‌ها پناه برند تا زندگی خود را در انزوا و خلوت بگذرانند. سه نوع رهبان در بیابان‌ها پدید آمد: معتکفان، یعنی آنانی که حقیقتاً از دیگران جدا می‌زیستند. غارنشینان یعنی آنان که در غار زندگی می‌کردند و مجموعه‌ای از آلونک‌ها می‌ساختند تا این رهبانان جوامع مسیحی به طور انفرادی در آنها به امرار معاش مشغول شوند. و بالاخره راهبان ساکن در بیغوله‌ها، که دسته‌ای از راهبان و راهبه‌ها بودند که به طور گروهی در ساختمانی نظیر سربازخانه زندگی می‌کردند.^۲ آنها مکتب زهد را به وجود آوردند که واژه یونانی آن *asceticism* به معنای نظم و انضباط بود و قصد داشتند که در محضر خدا زندگی کنند و به معرفت الهی برسند. آنها را صاحب نوعی از زندگی ملائکه می‌دانستند و به آنها «پهلوانان خداوند» می‌گفتند. قدیس آنتونی کبیر (ح ۳۵۷-۲۵۰م) نخستین زاهد و راهب مسیحی به شمار آمده که همه اموال خود را به فقرا داد و تنها خواهرش را به صومعه سپرد و خود را وقف زهد نمود و نان و نمک می‌خورد و در کوه‌ها دعا اشتغال داشت و انضباط شدیدی را رعایت می‌کرد. تا آنجا که کرامت‌ها یافت، غیب‌گویی و احضار روح و شفابخشی به او نسبت داده‌اند.

۱- عارفان مسیحی، ص ۶۵.

۲- همان، ص ۶۸.

در قرن چهارم میلادی ده‌ها صومعه با صدها زن و مرد راهب در هر منطقه از سرزمین‌های مسیحی‌نشین گزارش شده است. در یکی از گزارش‌ها می‌خوانیم: «در مصر تعداد راهبان منزوی در بیابان بسی بیش از نفوس عادی در دنیاست»^۱. آنها اوقات خود را در نماز و دعا سپری می‌کردند و از این راهبان بیابانگرد داستان‌های فراوانی نقل شده است. اسقف پالادیوس (ح ۴۳۱-۳۶۳ م) شرح حالات آنها را بیان نموده که خود نیز در میان آنها زیسته است. برخی چون ماکاریوس مصری یکسره در حال جذب بودند و یا چون دیوکلس راهب همیشه خود را در محضر خدا می‌دید.

گریگوری نوسایی (۳۹۵-۳۳۵ م) را یکی از بزرگ‌ترین راهبان قرن چهارم میلادی دانسته‌اند که مکتب رهبانیت را در کلیسای شرقی گسترش داده است. او در عین اینکه به رهبانیت و عرفان علاقه داشت مبلّغی دینی به شمار می‌آمد که همان راهی را ادامه می‌داد که کلمنت و اوریگن آغاز نمودند. او کتابی با عنوان «در باب دوشیزگی» نوشت که از مهم‌ترین کتاب‌های زهد و رهبانیت مسیحی به شمار می‌آید. او مجرد بودن را مقدس‌ترین و بهترین راه برای پارسایی معرفی می‌کند و ازدواج را «تراژدی غم‌انگیز» می‌خواند. ازدواج و گرفتار شدن در امور زندگی دنیوی را مانع وصول به زندگی معنوی و لقاء الهی می‌داند. همزمان با او ماکاریوس نیز آثاری در این زمینه نوشت که فرقه هسیکاست Hesychasts تا قرن چهاردهم میلادی راه او را ادامه دادند. این فرقه که چله نشین، انزوا طلب و اهل اعتکاف باشند به «سکوت» اهمیت می‌دادند و در تمام عمر خود سکوت می‌کردند. همچنین یان کلیماکوس صاحب کتاب رساله نردبان (= سُلّم) را از مهم‌ترین شخصیت‌های جوامع رهبانی ارتدکسی شرق گفته‌اند که در اوایل قرن هفتم میلادی وفات یافت. از دیونسیوس آریوپاغی که راهبی سوری بود نیز در همین قرن به عنوان فردی تأثیرگذار بر نهضت راهبان سخن گفته‌اند.

همین جریان در کلیسای روسی ادامه داشت که ادامه دهنده کلیسای بیزانس به شمار می‌آمدند. از قرن یازدهم میلادی صومعه‌نشینی و رهبانیت در کلیساهای روسی نیز دیده شده است که سرگی رادونژی (۱۳۹۴-۱۳۱۴ م) را از بزرگان آن به شمار آورده‌اند. چنانکه نیلوس سورایی نیز جانشین او در همین راه بود. این راه تا به امروز نیز ادامه یافته است.

1- The lives of the Desert Fathers, VIII. P. 67.

در کلیسای غربی و در ابتدای قرون وسطی نیز عرفان مسیحی از دل زهد و رهبانیت برخاسته است. چنانکه نوشته‌اند: «از همان بدو مسأله در مغرب زمین، و به مدّت بیش از ۸۰۰ سال، عرفان قویاً جنبه رهبانی و صومعه‌وار داشت و شدیداً از زهدیات آباء بیابانگرد نشأت می‌گرفت. سه تن از بزرگ‌ترین بانیان عرفان غربی، همگی راهب بودند که اوّل از همه آنان یوآنس کاسیانوس یا ژان کاسین (حوالی ۴۳۵-۳۶۵) می‌بود که در ابتدا در میان آباء بیابان گرد و در مصر زندگی می‌کرد و بعد از اتمام دوران انضباط و قواعد تشکیلاتی خود به عنوان یک شیخ و کشیش به غرب بازگشت و در ماری فرانس خانقاهی برای راهبان و سایر راهبه‌ها بنا کرد. شخصیت بالنسبه جوان‌تر از کاسیانوس، آگوستین قدیس (۴۳۰-۳۵۴ م) بود که یکی از کسانی است که باعث ارتقاء رهبانیت و ترویج عرفان شد. سومین بانی بزرگ عرفان مسیحی، پاپ گریگوری اوّل ملقب به کبیر است که در قرن هفتم وفات نمود. او به عنوان یک راهب اوقات خود را به زهد و تکمیل و تهذیب نفس اختصاص داد»^۱.

البته گروه اندکی از عارفان مسیحی، اهل زهد و رهبانیت و زندگی در کوه‌ها و بیابان‌ها بوده‌اند. بسیاری از عرفای مسیحی نیز اهل خدمت به مردم و مانند دیگر مردمان زندگی می‌کرده‌اند. در عرفان مسیحی، بانیان فرقه‌های فقر و رهبانیت را، آنتونی، کاسیانوس، فرانسیس آسیزی، دومینیک، بریجیتای سوندی، ایگناتیوس لویولایی، ترسا آویلابی، خوان دلاکروت، فرانسیس دی سالز، ژان دی شانتال و فاوستینا کووالسکا گفته‌اند.

بزرگترین گروه راهبان در قرن چهارم به سنوبیا Koinobia اختصاص دارد که ابتدای نهضت آنها را به سال ۴۲۰ م و کتاب «فردوس پدران مقدس» نوشته پالادیوس می‌دانند که سنوبی مسیحی را به وجود آورد و درباره فردی به نام پاکومیوس (ح ۳۴۶-۲۹۲ م) است که آیین‌نامه‌ای را برای راهبان به وجود آورده است. به پیروی از او در «کوه تابنسی حدود ۷۰۰۰ برادر و در دیری که خود پاکومیوس مبارک در آن زندگی کرده بود، ۱۳۰۰ برادر زندگی می‌کردند؛ دیرهایی دیگر نیز بودند که در هر یک از آنها حدود ۳۰۰ یا ۲۰۰ یا ۱۰۰ راهب زندگی مشترک داشتند. برخی بودند که هفته‌ای یک بار غذا می‌خوردند. تعداد زیادی از زنان

۱- عارفان مسیحی، ص ۱۶۰.

نیز راهبه شده بودند.^۱ معیارهای رهبانیت شرقی را بازیل اهل قیصریه کپادوکیه (۳۷۹-۳۳۰ م) وضع کرد که در رساله آیین نامه او شیوه‌های رهبانیت و ریاضت شرح داده شده است. راهبان را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند. «نخست رهبانیت سنوبیان و آن رهبانیتی است که طبق عقاید یک ابوت و زیر نظر او خدمت می‌کند. نوع دوم رهبانیت مجردها یعنی زاهدانی است که آموخته‌اند علاوه بر شوق تازه به تحولی معنوی، با یک دوره طولانی کارآموزی در دیر با شیطان بجنگند و نوع سوم و بسیاری بدی از راهبان سراپیان هستند که هر چیزی را که نمی‌خواهند، آن را حرام می‌دانند. نوع چهارم از راهبان کسانی هستند که دوره گرد gyrovagi نامیده می‌شوند ایشان در سراسر عمرشان هر بار سه یا چهار روز در حجره‌های دیرهای مختلف در ایالات گوناگون میهمان هستند».^۲

به این ترتیب رهبانیت در مسیحیت تاریخی طولانی و گستره‌ای وسیع داشته که با عرفان و تصوف نیز مربوط بوده است. در ادیان دیگر نیز همین زاهدان حضور داشته‌اند و عقاید آنها نیز مشترکات فراوانی داشته است.

عرفان مسیحی از جنبه‌های فراوانی با عرفان اسلامی نزدیکی دارد و اندیشه‌های مشترک فراوانی را در بین عارفان هر دو گروه می‌توان یافت که نشان از جوهر مشترک عرفان در جهان دارد. یکی از بزرگترین عارفان مسیحی، مایستر اکهارت (حدود ۱۳۲۸-۱۲۶۰ م) است که او را بزرگترین نماینده عرفان مسیحی در قرن چهاردهم آلمان خوانده‌اند.^۳ «از نظر اکهارت وجود، خداست و وجود و خدا یکی هستند و «در این صورت اگر به جای خدا کلمه وجود را قرار داده بگوییم خدا وجود است (نتیجه می‌شود که هیچ چیز جز خدا نیست)، ... زیرا وجود از هیچ موجودی جدا نمی‌باشد و هیچ چیز متمایز از خدا موجود نیست و نمی‌تواند موجود باشد». این است که اکهارت در بسیاری از آثارش کلمه وجود (esse) را محور اصلی تعبیر خویش در مورد خداوند قرار می‌دهد و وجود و موجود را منحصر در خدا دانسته می‌گوید:

۱- یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۳۳.

3- "Meister Eckhart and the Heideger", John caputo, Journal of the philosophy, 12, 1974, P. 481.

«خدا و وجود یکی هستند... به معنای حقیقی فقط خدا (ems) است ... هر که درباره خدا پرسد که او کیست یا چیست جواب این است: وجود.^۱»

پیروان مکتب ابن عربی نیز همین دیدگاه را دارند. به روایت نسفی:

از شیخ المشایخ سعدالدین حموی سؤال کردند که خدا چیست؟ گفت موجود خداست (الموجود هو الله) سپس از او سؤال کردند که جهان چیست؟ پاسخ داد: غیر از خدا موجودی نیست (لاموجود سوی الله)^۲ قطعاً نسفی و حموی هر دو از مکتب ابن عربی متأثرند که گفته است: خدا موصوف به وجود است و چیزی از ممکنات با او موصوف به وجود نیست. بلکه من می‌گویم که خدا عین وجود است. این همان قول رسول الله (ص) است که فرمود کان الله ولم یکن معه شیء (خدا هست و چیزی جز او نیست) یعنی خدا موجود است و چیزی از عالم موجود نیست.^۳

چنین مواردی در عرفان مسیحی و اسلامی فراوان است که نشان از آموزه‌های مشترک عرفان در ادیان است. بسیاری عیسی مسیح را یک عارف بزرگ می‌دانند و می‌گویند: «به نظر می‌رسد که در این میان، یک تصویر از سایر تصاویر درخششی خاص دارد و آن این است که حضرت مسیح یک عارف و مفسر باطنی شریعت بوده است».^۴ مطالعه موارد اشتراک آموزه‌های عرفانی در بین ادیان و مذاهب مختلف نیاز به تحقیقات جداگانه‌ای دارد که برای تحقیقات عرفانی اهمیت فراوانی دارد و بسیاری از نقاط تاریک را در فرهنگ بشری روشن می‌سازد.

در مسیحیت از آن زهد و رهبانیت استفاده‌های سیاسی گردید و چون با قدرت حاکمه ارتباط پیدا کرد از هدف و مسیر اصلی خود دور شد و باعث گردید تا از نفوذ معنوی آنها بهره‌برداری‌های سیاسی هم بشود. البته چنین ماجراهایی به عرفان مسیحی ارتباط ندارد و باید به عنوان بخشی از حاکمیت سیاسی در اروپا مورد مطالعه قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Coploston, A History of Philosophy, vol 3. P. 197.

۲- کشف الحقایق، ص ۱۵۳.

۳- الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۴۲۹ و وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، ص ۲۱۶.

۴- عارفان مسیحی، ص ۴۳.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آریان، قمر، چهره مسیح در ادبیات فارسی، ۱۳۶۹، تهران، انتشارات معین.
- ۳- بستانی، پطرس، دایرة المعارف بستانی، ۱۹۹۲ م.
- ۴- پیترز، اف. ئی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، ۱۳۸۴، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ۵- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، ۱۳۳۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۸- سارتون، جرج، شش بال علم، ترجمه احمد آرام، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۹- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۰- فانی‌نگ، استیون، عارفان مسیحی، ترجمه فریدالدین رادمهر، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۱۱- کاکایی، قاسم، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات هرمس.
- ۱۲- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، به اهتمام علی‌اکبر غفاری، بی‌تا، تهران، انتشارات اسلامی.
- 13- Miscellanies, clement of Alexandria, philadelphus, westminster press, 1954.
- 14- "Mister Eckhart and Heideger", Jahn caputo, Journal of the philosophy, 12, 1974.
- 15- History of Jewish philosophy, Daniel H. Frank, Routledge. U.S.A. 1997.
- 16- The lives of the Deser Fathers, Norman Russel, london and oxford, 1981.